

لنیت

■ وظائف جوانان انقلابی •

■ رویدادهای نوو مسائل کهنه •

مردادماه ۱۳۵۲

" اکنون گرایش عمده در جهان انقلاب است "

پیشگفتار

اینک ترجمه دو مقاله از لنین را در اختیار خوانندگان گرامی میگذاریم .
آموزگار کبیر پرولتاریای جهان ، رفیق لنین مقاله " وظائف جوانان انقلابی "
را در سال ۱۹۰۳ در رابطه با اختلافات و انحرافات که نسبت به نقش
و وظائف روشنفکران در انقلاب ، و بالاخر در رابطه با جنبش دانشجویی
که در جامعه آنزمان روسیه موجود بود ، برشته تحریر در آورد .
ما در رابطه با مسائل و اختلافات موجود در جنبش دانشجویان ایران در
خارج از کشور ، بترجمه و انتشار این اثر دایمانه لنین مبادرت ورزیدیم .
مقاله دقیق و خلاق رساله حاضر بما گوید ، مینماید که بتوانیم ماهیت و
و خصلت معضلات و مسائل درون جنبش دانشجویی ایران در خارج ، از
کشور را بطور دقیق بازشناخته ، و در حل و برطرف نمودن آنها بکوشیم .
همچنین در رابطه با مسائل موجود در درون جنبش انقلابی خلقهای
ایران و اشکال مختلفی که از طرف سازمانها ، گروهها و مبارزین انقلابی
درون کشور ، بصنابه راه انقلاب ایران ارائه داده میشود ، ترجمه اثر
دیگری از لنین " رویدادهای نو و مسائل کهنه " را در دسترس مبارزین
قرار میدهیم .

زنده باد وحدت انقلابی مارکسیست - لنینیستهای ایران
در جهت ایجاد حزب کمونیست در ایران



بیانیه هیئت تحریریه روزنامه "دانشجو" (۳) که اگر اشتباه نکم برای اولین بار در شماره ۴ (۲۸) "اسواپزنامه" منتشر شده و "ایسکرا" هم آنرا دریافت داشته است، بعقیده ما علامت پیشرفت بزرگی است که در نظریات هیئت تحریریه از بدو انتشار اولین شماره "دانشجو" انجام پذیرفته است. آقای استروو Struve اشتباه نمیکرد زمانیکه با عجله اظهار داشت که با نظریات ابراز شده در بیانیه موافق نیست. این نظریات حقیقتاً از اساس با آن جریان اپورتونیستی که ارگان بورژوازی لیبرال باسوختی به آن چسبیده است، مغایر میباشند. هیئت تحریریه "دانشجو" که میپذیرد که "احساس" انقلابی بتنهائی نمیتواند اتحاد ایدئولوژیک دانشجویان را سبب شود که "بدین منظور یک ایدئال سوسیالیستی که بر این یا آن جهان بینی تکیه دارد لازم است" و عبارت دیگر بر یک جهانی بینی "واحد و روشن" هم اکنون با بی تفاوتی معنوی و اپورتونیسم در تئوری از اساس بریده و مسئله وسیله انقلابی کردن دانشجویان را بر پایه دوزستی قرار داده است.

اگر از موضع متد اول "انقلابیگری" عامیانه بنگریم اتحاد ایدئولوژیک حتماً مستلزم وجود یک جهانی بینی واحد نبوده، بلکه بلعکس آنرا بکنار میگذارد، از این موضع اتحاد ایدئولوژیک بمعنای رفتار "صبورانه" در قبال همه نوع نظرات انقلابی و منوط به چشم پوشی از پذیرش یک حوزه معین فکری میباشند، در یک کلام بعقیده این سیاسیون فرزانه اتحاد ایدئولوژیک یک بی ایدهای معینی را ایجاب میکند (طبیعتاً کم و بیش پوشیده شده در فرمولهای بی معنی... در باره وسیع بودن دوایر فکری نظرات در باره اهمیت اتحاد بهر قیمت و غیره). دلیل طرح مسئله بدین نحو که در حلقه اول نسبتاً قابل قبول و قانع کننده بنظر میرسد، در خدمت اشاره باین واقعیت غیر قابل انکار است که در دانشجویان بر حسب نظرات سیاسی و اجتماعی شان گروه بندی های مختلفی وجود دارد و بایستی وجود داشته باشد و بدین جهت خواست جهانی بینی واحد و روشن بناگزیبر برخی از این گروهها را کنار گذارد، از اتحاد جلو گرفته و بالاخره بجای کار یکدل و یک جهت مشاجرات را دامن زده و در نتیجه قدرت هجوم گسته جمعی سیاسی را تضعیف میکند و الی آخر.

این توضیحات ظاهراً زیبا را از نزدیک مشاهده کنیم. برای مثال تقسیم دانشجویان را بر حسب گروههایی که در شماره ۱ "دانشجو" آمده است در نظر بگیریم. در این شماره هنوز خواست یک جهانی بینی روشن و مرز بندی شده و واحد از طرف هیئت تحریریه طرح نشده بود که مشکل است بتوان آنرا بعلاقه مند بودن به "تنگ نظری" سوسیال دمکراسی متهم کرد. مقاله هیئت تحریریه در شماره ۱ "دانشجو" در این دانشجویان کنونی چهار گروه عمده را از هم متمایز میسازد: ۱ - "توده بی تفاوت" کسانی که در مقابل جنبش دانشجویی موضع کاملاً بی تفاوت اتخاذ میکنند.

۲ - "آکادمیستها" طرفدار جنبش دانشجویی در زمینه آکادمیکی؛ ۳ - "کسانیکه بطور کلی مخالف جنبش دانشجویی میباشند - ناسیونالیستها، آنتی سمیتها و غیره". ۴ - "سیاسیون" پیروان مبارزه جهت سرنگونی استبداد تزاری. این گروه خود از دو عنصر متقابل تشکیل شده است - از یک اپوزیسیون خالص بورژوازی که گرایش انقلابی داشته و از روشنفکران انقلابی سوسیالیستی پرولتاریا که این اواخر پدیدار گشتهاند (حقیقتاً در این اواخر؟ نه. لنین). اگر ملاحظه شود که گروه دوم و آنطور که معلوم است مجدداً به دانشجویان سوسیال دمکرات و سوسیال رولوسیونر تقسیم میشود، روشن میگردد که دانشجویان کنونی واجد شش گروه سیاسی اند؛ ارتجاعیون، بی تفاوتها، آکادمیستها، لیبرالها، سوسیال رولوسیونرها و سوسیال دمکراتها. حال این سوال پیش می آید؛ آیا این گروه بندیها تصادفی نیستند؟ آیا آنها را اثر یک وضعیت موقتی بوجود نیامده اند؟ کافی است که مسئله را بطور مستقیم طرح کرد تا از هر کس که تا اندازهای با مطلب آشناست پاسخ منفی دریافت داشت. آری گروه بندی دیگری در دانشجویان ما بهیچوجه نمیتوانست وجود داشته باشد؛ زیرا که دانشجویان حساسترین بخش روشنفکران میباشند، اما روشنفکر درست باین جهت روشنفکر خوانده میشود؛ زیرا او تکامل منافع طبقاتی و گروه بندیهای سیاسی کل جامعه را به آگاهترین، قاطعترین و دقیقترین نحوی منعکس نموده و بیان میدارد. قشر دانشجویی این میبود اگر گروه بندیهای سیاسی اش با گروه بندیهای سیاسی کل جامعه تطابق نمیداشت. "تطابق" نه بمعنویک تناسب کامل بین گروههای دانشجویی و گروههای اجتماعی بر حسب توان و تعداد؛ بلکه درست بمعنای وجود ضروری و ناگزیر چنین گروههایی در دانشجویان همانگونه که در جامعه موجود میباشند.

برای تمام جامعه روس با تضاد های طبقاتی تازه رو بتکامل نهاد ه آن ، با دست -
 نخوردگی سیاسی آن ، با تودمهای عظیم آن که بوسیله خودکامگی و قهر پلیس سر -
 کوب و مرعوب شد هاند ، درست این شش گروه همیز میباشند : ارتجاعیون ، بی تفاوتها ،
 رفرمیستها ، لیبرالها ، سوسیال رولوسیونرها و سوسیال دمکراتها . من " آکادمیستها "
 را در اینجا فرهنگ طلب نامید ه ام یعنی پیروان پیشرفت قانونی بدون مبارزه سیاسی
 پیشرفتی در چهارچوب رژیم خود کامه . چنین فرهنگطلبهایی در تمام اقشار جامعه روس
 وجود دارند ، و همه جا مانند دانشجویان " آکادمیست " خود را در دایره تنگ منافع
 حرفه ای ، اصلاح رشته هائی مربوط باقتصاد ملی یا ادارات دولتی و محلی محدود
 میسازند ، همه جا با ترس خود را از " سیاست " بدون اینکه " سیاسیون " جهات
 مختلف را از هم تمیز دهند ، دور نگه میدارند (همان کاری که آکادمیستها میکنند) ،
 و تمام چیزهاییکه بشکل حکومت مربوط میشود را سیاست مینامند . قشر فرهنگطلبها " "
 همیشه وسیعترین پایفیلیرالیسم ما بوده و هنوز هم میباشند در زمانهای " آراش "
 (" بزبان روسی " یعنی در زمان تسلط سیاسی ارتجاع) مفهوم فرهنگطلبها و لیبرالها
 تقریباً بطور کامل یکسان میباشند ، آری همچنین در زمان جنگ ، در دورانهای اوج
 جنب و جوشهای اجتماعی ، در عصر رشد هجوم پر استبداد تفاوت مابین این مفاهیم
 اغلب نا روشن میماند . لیبرال روس همچنین هنگامیکه ، در روزنامه ایکه بدون سانسور در
 خارج منتشر میشود ، با اعتراض صریح و آشکار علیه استبداد در مقابل افکار عمومی ظاهر
 میگردد ، از اینکه خود را قبل از هر چیز بمثابة فرهنگطلب احساس نماید دست بسر
 نمیدارد ، با تمام اینها ناگهان خود را برده وار یا اگر بخواهیم قانونی ، علنی و زیر
 نشان میدهد : رجوع شود به اسوابعزیه " .
 فقد ان يك مرزبندی روشن و قابل تشخیص برای همه بین فرهنگطلبها و لیبرالها اصولاً
 میزیه گروهبندیهای سیاسی کل جامعه روس است . شاید بما ایراد گرفته شود که
 تقسیمبندی به شش گروه بالا صحیح نمیباشد ، زیرا این تقسیم بندی با تقسیم بندی
 طبقاتی جامعه روس تطابق ندارد . اما يك چنین ایرادی درست نخواهد بود .
 تقسیم بندی طبقاتی طبیعتاً شالوده " گروهبندیهای سیاسی بوده و در تحلیل نهائی
 این گروهبندی را تعیین مینماید . اما این شالوده عمیق در طول تکامل تاریخی و
 بمیزان رشد آگاهی شرکت کنندگان و آفرینندگان این تکامل نمایان میشود .

تصادفی نیست که مثلاً در آلمان ، جائیکه مبارزه سیاسی بخصوص اشکال حادی بخود
 میگرد و پیشرفته ترین طبقه - پرولتاریا - بویژه واجد آگاهی طبقاتی است هنوز احزاب
 (احزاب نیرومندی) مانند مرکز وجود دارند که مضمون طبقاتی ناهمگون (و عموماً
 بدون تردید ضد پرولتاری) خود را با مشخصات و در پرتو عقائد هیمی میپوشانند .
 کمتر جای تعجب است که منشأ طبقاتی فراكسیونهای سیاسی کثونی در روسیه بعملت
 عدم وجود حقوق سیاسی برای خلق و سلطه " بنحو عالی سازمان یافته و از نظر ایدئو -
 لولوژیک مستحکم و سنتاً در خود فرورفته بوروکراسی ، بمیزان زیادی تیره میباشند .
 بیشتر باید از این در شگفت بود که تکامل سرمایه داری اروپائی در روسیه علیرغم نظاً
 حکومتی آسیائی آن ، هم اکنون توانسته است بر گروهبندیهای سیاسی جامعه چنین
 مهر قوی ای بزند .
 پیشرفته ترین طبقه " هر جامعه " سرمایه داری - پرولتاریای صنعتی - همچنین نزد ما
 تحت رهبری سوسیال دمکراسی ، تحت لوای برنامه ایکه مدتهاست برنامه پرولتاریای
 آگاهین الملی شده ، در راه مبارزه توده های سازمان یافته کام نهاد ه است . دسته
 کسانیکه نسبت به سیاست بی تفاوت هستند در روسیه ، بطبع بطور غیر قابل مقایسه
 بزرگتر از هر کشور اروپائی است ، ولی نزد ما هم دیگر نمیتوان از دست نخوردگی
 اولیه این دسته سخن گفت : بی تفاوتی کارگران عقب مانده و تا اندازهای دهقانان
 جای خود را هم اکنون به فرزان حرکات سیاسی و اعتراضات فعال داده ، چیزیکه
 عملاً ثابت میکند که این بی تفاوتی با بی تفاوتی بورژواهای سیر و خرده بورژواها هیچ
 تشابهی ندارد . طبقه خرده بورژواها که در روسیه در نتیجه تکامل هنوز نسبتاً ضعیف
 سرمایه داری بخصوص متعدد میباشند ، اینک بدون شک از یکسو شروع به بیرون راندن
 ارتجاعیون آگاه و قاطع نموده - از سوی دیگر ، و خیلی بیشتر ، خود را بمیزان ناچیزی از
 " توده " زحمتکشان بد بخت و مرعوب شده جدا میسازد ، وی متفکرین خود را در اقلتاً
 وسیع روشنفکران رازنوچینسی Rasnotschinzy که هنوز جهان بینی
 کاملاً نامحکمی داشته و ناآگاهانه نظرات دمکراتیک و ایدمهای سوسیالیسم ابتدائی
 را در هم میآیزد ، پیدا میکند . این ایدئولوژی درست مشخصه روشنفکر قدیم روس
 است ، چه جناح راست این بخش لیبرال خلقیون و چه جناح رادیکال آن " سوسیال
 رولوسیونرها " . من گفتم روشنفکر " قدیم " روس . هم اکنون در نزد ما پدیده نوئی
 به سطح میآید که لیبرالیسم آن تقریباً کاملاً از نارود نیسم بدوی و سوسیالیسم التقاطی

(البته با کمک مارکسیسم روس) منزه گردیده است . نزد ما تشکیل يك قشر روشنفکر بورژوا - لیبرال واقعی بسرعت پیش میروید ، خصوصاً اینکه اشخاص احساساتی و مستعد برای پذیرش هرجریان نوی اپورتونیستی ، مانند آقای استرووه ، برد یایف ، بولگانف و شرکا ، در این پروسه شرکت میکنند . و بالاخره آنچه که به اقتدار غیر روشنفکر لیبرال ارتجاعی جامعه روس مربوط میگردد ، ارتباط آنان با منافع طبقاتی این یا آن گروه از بورژوازی و زمینداران برای هر کس که تا اندازه ای با فعالیت زمستوها ، دوماها ، بورسها و کمیتههای نمایشگاه مانوس است ، کاملاً روشن میباشد .

بدین ترتیب ما باین نتیجه تریدید ناپذیر رسیدیم که گروهبندیهای سیاسی دانشجویان نه تصادفی ، بلکه ضروری و اجتناب ناپذیر ، درست همانطور که آنها در بالا در تواتر با شماره ۱ روزنامه " دانشجو " توصیف نمودیم ، میباشد . پس از اینکه این حقیقت روشن شد میتوان مسئله مورد مشاجره که چه چیز تحت عنوان اتحاد ایدئولوژیک دانشجویان ، تحت انقلابی کردن " آنان ، قابل درک است ، بسادگی دریافت .

در اولین نظر حتی شکست آور بنظر میرسد که چنین مسئله سادهای بمسئله مورد مشاجره تبدیل شده است . اگر گروهبندیهای سیاسی دانشجویان با گروهبندیهای سیاسی جامعه مطابقت دارد ، بنابراین بخود خود این بدان معنی نیست که تحت " اتحاد ایدئولوژیک " تنها یکی از این دورا میتوان فهمید : یا جلب تعداد زیادی از دانشجویان تا سرحد امکان برای يك حوزه معین از بینشهای اجتماعی - سیاسی یا تا سرحد امکان نزدیکی فشرده ما بین دانشجویان يك گروه معین سیاسی و نمایندگان این گروه در خارج از دانشجویان ؟ این بخودی خود معلوم نیست که از انقلابی شدن دانشجویان تنها از موضع يك نظریه کاملاً معین در باره مضمون و ماهیت این انقلابی شدن میتوان صحبت کرد ؟ بعنوان مثال برای يك سوسیال دمکرات این اولاً بمفهوم ترویج نظریات سوسیال دمکراسی در دانشجویان و مبارزه با هر نظریه ای که خود را " سوسیال - رولوسیونر " نامیده ، اما با سوسیالیسم انقلابی هیچگونه تشابهی ندارد ، و دوماً کوشش در جهت اینکه هر جنبش دمکراتیک همچنین آکاتیستی را گسترش داده ، آنها را آگاهانتر و مصمم تر گرداند .

اینکه چگونه این مسئله ساد و روشن مغشوش شده و مورد مشاجره قرار گرفته - خود داستان بسیار آموزنده و قابل توجهی میباشد . مشاجره بین " روسیه " انقلابی -

(شماره ۱۳ و ۱۷) و " ایسکرا " (شماره ۳۱ و ۳۵) بمناسبت " نامه سرگشاده " شورای ایالتی متحد سازمان دانشجویان و هم وطنی های کیف ، درگرفت (منتشره در شماره ۱۳ " روسیه انقلابی " شماره ۱ " دانشجو ") . شورای ایالتی کیف براین نظر بود که صوبه رومین کنگره سراسری دانشجویان روسیه را در سال ۱۹۰۲ که طبق آن سازمانهای دانشجویی موظفند با کمیته های حزب سوسیال دمکرات در ارتباط باشند ، تنگ نظرانه است . وی این واقعیت آشکار تمایل بخش معینی از دانشجویان نواحی مختلف را به " حزب سوسیال رولوسیونرها " بوسیله نظری کاملاً " خالی از پیشداوری " و بی ثبات درباره جطه ، که " دانشجویان " بمتابه چنین چیزی " نمیتوانند نه کاملاً به حزب سوسیال دمکراتها و نه به حزب سوسیال سوسیال رولوسیونرها طلق شوند " بنحوی زیبا پرده پوشی کرده است . " ایسکرا " به نارسائی این ادعاها اشاره کرده است ، ولی روسیه انقلابی البته با جان و دل از آن دفاع کرده و " متعصبین رومیزن و تفرقه انداز " " ایسکرا " را به " بیگانهی " و کمبود پختگی سیاسی متهم نمود .

بعد از آنچه که در بالا گفته شد تنها پوچی این ادعاها بوضوح آشکار میشود . مساله بر سر این یا آن نقش سیاسی دانشجویان است . در اینجا باید چشمان را در مقابل این واقعیت که دانشجویان از سایر جامعه جدا نبوده و درست به همین دلیل همواره و بطور اجتناب ناپذیر تمام دسته بندیهای سیاسی جامعه را منعکس میسازند ، بهم نهاد . سپس با چشمان بسته آغاز به سخن پراکنی های بزرگ در مورد دانشجویان بمتابه چنین چیزی یا دانشجویان بطور عموم میگردد . نتیجه آن سپس ضرر و دستگی و تفرقه ایستکه با الحاق به این یا آن حزب سیاسی ، مربوط میگردد . این مانند روز روشن استکه جهت به پایان رساندن این استدلال عجیب میبایستی از زمینه سیاسی به زمینه حرفه ای یا مؤسسات آموزشی جهش نمود . و " روسیه انقلابی " در مقاله " دانشجو و انقلاب " (شماره ۱۷) درست چنین پرسش مرکزی انجام میدهد ، وی اولاً به خواسته های عام دانشجویان ؛ مبارزه عام را - دانشجویان و دوماً به هدفهای تحصیلی دانشجویان ، وظایف تدارک فعالیت آتی اجتماعی ایشان ، تربیت مبارزین سیاسی آگاه ، استناد میجوید . این دو اشاره بسیار درست بوده - اما بمطلب ربطی نداشته و فقط مساله را مغشوش میسازند . اینجاستکه

بر سر فعالیت سیاسی است که بنا به ماهیتش با مبارزه احزاب بطور ناگسستگی در پیوند بوده و ناگزیر انتخاب یک حزب معین را میطلبد. چطور میتوان از این انتخاب اجتناب ورزید در حالیکه ادعا میشود که برای هر فعالیت سیاسی یک تدارک بسیار جدی و علمی، "تدوین" معتقدات محکم لازم است، یا اینکه هیچ فعالیت سیاسی نمیتواند فقط به حوزه ای از سیاسیون یک جریان معین محدود شود، بلکه باید همواره متوجه افشار وسیع مردم گردد، با ضایع حرفه ای هر قشر مطابقت داشته باشد، جنبش سندیکائی را با سیاسی متحد ساخته و اولی را بدرجه دومی ارتقا دهد؟؟

تنها این واقعیت که اشخاص برای دفاع از مواضع خویش مجبور به پناه بردن به چنین بهانه هائی هستند، بوضوح نشان میدهد که آنها تا چه حد فاقد یک اعتقاد علمی و روشن و خط سیاسی پایدار میباشند. از هر سوئی به مطالب برخورد کنیم باز همان حقیقت قدیمی ای که سوسیال دمکراتها مدتهاست موعظه میکنند نمودار میشود که در آن آنها هم در رابطه علمی - تفویک و هم علمی - سیاسی با بند بازی سوسیال رولوسیونر - ها بین مارکسیسم از یکسو، اپورتونیسیم "انتقادی" اروپای غربی از سوی دوم و نارد نیسم خرد و بورژوائی روس از جانب سوم مبارزه میکنند. (۴)

باید در عمل تا اندازه ای مناسبات تکامل سیاسی را در نظر گرفت و به "مساله مورد مشاجره" ما در پراتیک نگریست. فرض کنیم که احزاب مذہبیون، لیبرالها و سوسیال دمکراتها در مقابل ماقرار دارند. فرض کنیم که آنها در نقاط مشخصی بین اقتدار معینی از دانشجویان و حتی طبقه کارگر نفوذ دارند. آنها میکوشند حتی الا - مکان تعداد زیادی از نمایندگان با نفوذ را هم از این و هم از آن قشر بطرف خود جلب کنند. اکنون این سؤال پیش میآید که آیا قابل تصور است که گویا آنها انتخاب یک حزب معین را با این استدلال رد مینمایند که گویا منافع مشترک معینی در تحصیل و در شغل برای مجموعه دانشجویان و طبقه کارگر وجود دارد؟ این همانند آنستکه چون تمام احزاب از هنر چاب بطور یکسان استفاده میکنند، لذا میتوان منکر لزوم مبارزه سیاسی بین آنان شد. در کشورهای متمدن هیچ حزبی نیست که نفهمیده باشد که اتحادیه های وسیع و خوب متشکل شده حرفه ای و دانشجویی دارای چه فایده بزرگی است، اما هر حزب میکوشد که همچنین نفوذ خود را در این اتحادیه ها مسلط گرداند. چه کسی واقف نیست که اشاره به غیر حزبیت کردن این یا آن مؤسسه اغلب

چیزی جز سخن پردازیهای ریاکارانه طبقه حاکمه نیست که مایل است این واقعیت را که از صد مؤسسه که نود و نه تائی از یک روح معین سیاسی الهام میکنند، پنهان سازد؟ اما آقایان سوسیال رولوسیونرهای ما درست به افتخار "غیر حزبیت" سرود - های تحسین آمیز خود را میسر آیند. برای مثال این قطعه پر شور و ملو از احساس "روسیه انقلابی" (شماره ۱۲) را در نظر بگیریم: "این چه تاکنیک تنگ نظرانه - ایستکه یک سازمان انقلابی میخواهد در هر سازمان مستقل دیگری که مطیع وی نیست حتما یک رهیب ببیند که باید آنرا نابود کرد، و در آن حوزه حتماً باید اختلاف و اغتشاش ایجاد نمود؟" در اینجا به خطابه سازمان سوسیال دمکرات مسکو در سال ۱۸۹۶ استناد میگردد که به دانشجویان ایراد میگرفت که آنها در سالهای اخیر خود را بیش از حد در محدوده تنگ منافع دانشگاهی محبوس ساخته و از "روسیه انقلابی" میآموزند که وجود سازمان دانشجویی هرگز مانع از آن نیست که کسی که "در روابط انقلابی تحکیم یافته" نتواند خود را در خدمت امر کارگران قرار دهد.

ببینید چه لغزشی در اینجا حاکم است. رقابت تنها بین یک سازمان سیاسی و یک سازمان همچنین سیاسی دیگر، بین یک مجاهدت سیاسی و مجاهدت سیاسی دیگر امکان دارد (و ناگزیر) است. بین یک اتحادیه برای معاونت متقابل و یک حوزه انقلابی این رقابت امکان ناپذیر است و هنگامیکه "روسیه انقلابی" به دومی (به حوزه انقلابی - مترجم) نسبت ضمیمه کردن اتحادیه برای معاونت متقابل را میدهد فقط یابوه سرائی قینماید. اما زمانیکه در اتحادیه برای معاونت متقابل کوشش معین سیاسی نمودار میگردد - مثلاً به انقلابیون کمک نشود و یا کتابهای غیر علنی از کتابخانه جمع آوری شود -؛ بدین ترتیب رقابت و مبارزه مستقیم تبدیل به وظیفه هر "سیاسی" صادقی میگردد. اگر اشخاص یافت شوند که این حوزه را در فضای تنگ ضایع دار - نشگاهی محدود سازند (این قبیل اشخاص بدون شک یافت میشوند، و در سال ۱۸۹۶ خیلی بیشتر بودند) در این صورت مبارزه بین آنها و کسانی که نه محدود شدن، بلکه گسترش خواستهارا ترویج میکنند، نیز لازم و یک وظیفه است. اما در نامه سرگشاده شورای کیف که پلمیک "روسیه انقلابی" را علیه "ایسکرا" موجب شده، مساله بر سر انتخاب بین سازمانهای دانشجویی و سازمانهای انقلابی نبوده، بلکه انتخاب سازمانهای انقلابی جریانهای مختلف میباشد. بالاخره آنکسانی، شروع به انتخاب کرده اند که هم

اکنون "دروابط انقلابی تحکیم یافته اند"، سوسیال رولوسیونرهای ما به بهانه اینکه رقابت مابین یک سازمان انقلابی و یک سازمان دانشجویی ناب‌تنگ نظرانه است، آنانرا بعقب می‌رانند... این واقعا کاملاً غیر منطقی است آقایان!

بخش انقلابی دانشجویان آغاز به گزینش احزاب انقلابی نموده است: و در اینجا بوی این درس را می‌دهند؛ نه با تحمیل "یک" تابلوی روشن حزبی (البته ناروشنی مقدم است) - (برای یکی تابلو است و برای دیگری پرچم) - نه با تجاوز به وجدان فکری رفقای دانشجویی (مجموعه مطبوعات بهروزوازی تمام کشورها اعلام می‌دارد که رشد سوسیال دموکراسی همواره در اثر تجاوز به وجدان مردم صلحجو توسط رهبران و محرکین آن انجام گرفته...) "این نفوذ بدست آمده است"، یعنی نفوذ بخش سوسیالیستی دانشجویان بر مابقی آنان. این قابل تصور است که هر دانشجوی محترمی اعلام جرم "تحمیل" یک تابلوی حزبی و "تجاوز فکری" علیه سوسیالیستهارا بنا بر ارزش آن ارزیابی مینماید. و این نطقهای بی محتوی، پوچ و غیراصولی در روسیه جائیکه مقام هیمن سازمان حزبی، احترام حزبی، درفش حزب و وفاداری حزبی هنوز بحد نهایت ضعیف است، ایراد میشود!

"سوسیال رولوسیونرها" به دانشجویان انقلابی، بعنوان نمونه، کنگره های سابق دانشجویی را که "پیوند خود را با جنبش عام سیاسی" اعلام نموده "و از فراکسیونسیم که در اردوگاه انقلابی وجود داشت کاملاً صرف نظر می‌کردند" توصیه میکنند. جنبش عام سیاسی چیست؟ وی جنبش سوسیالیستی و لیبرالی است. نادیده گرفتن این اختلاف به معنای قرار گرفتن در سمت جنبش لیبرالی میباشد. و "سوسیال رولوسیونرها" دانشجویان را به این دعوت میکنند. اشخاصی مردار را به پرهیز از مبارزه حزبی فرا میخوانند که خود را حزب پروژه مینامند. این نشاندهنده این نیست که چون چنین حزبی قادر به عرضه کالای سیاسی خود در زیر پرچم نیست، ناگزیر است به قاچاق پناه برد؟ این نشاندهنده این نیست که این حزب کاملاً فاقد یک اساس برنامه روشن مخصوص بخود میباشد؟ ما الهامه خواهیم دید. اشتباهات نظریات سوسیال رولوسیونرها را نمیتوان به تنهایی در کمبود منطق که مادر بالا کوشیدیم آنها اثبات کنیم، بیان داشت. به مفهوم معینی میتوان عکس آنرا مدعی شد: کمبود منطق در دعای آنها، نتیجه خطای اساسی آنهاست. آنها از ابتدا بمثابه حزب

چنان موضع درونی متضاد و نامطمئنی اتخاذ کردند که افراد کاملاً صادق و توانا برای تفکر سیاسی نمیتوانستند خود را بدون نوسان و سقوط در آن حفظ نمایند. هرگز نباید فراموش کرد، که سوسیال دموکراتها زینتهایی را که "سوسیال رولوسیونرها" به امر سوسیالیسم وارد می‌سازند، نه از اشتباهات گوناگون این یا آن نویسنده، این یا آن رهبر توضیح داده، بلکه برعکس آنها تمام این اشتباهات را نتیجه اجتناب ناپذیر موضع سیاسی و برنامه ای آنها میدانند. در مورد مساله ای مانند مساله دانشجویی این خطا بخصوصی ظاهر شده و تضاد بین موضع بهروزوا دموکراتیک و پوشش طلای سوسیالیسم انقلابی آن نمایان میگردد. مسیر فکری مقاله برنامه ای "روسیه انقلابی" را در عمل مورد توجه قرار دهیم: "دانشجویان و انقلاب" نویسنده بخصوص "عدم نفع پرستی و پاکی تلاشها"، "قدرت انگیزه های ایده آل" را در نزد "جوانان"، برجسته میسازد. او درست در این توضیح در جستجوی تلاشهای "نوین" است، نه در مناسبات واقعی زندگی اجتماعی روسیه، مناسباتیکه از یکسو تضاد آشتی ناپذیر میان قدرت مطلقه و اقتدار بسیار وسیع و بسیار گوناگون خلق را بوجود آورده و از سوی دیگر بجز از طریق دانشگاهها، ابراز دیگری از ناراضیتهای سیاسی فوق العاده مشکل مینمایند (بزودی باید گفت مشکل مینموند).

نویسنده سپس مساعی سوسیال دموکراتها را در هماهنگ ساختن آگاهانه خود با تکامل گروههای سیاسی دانشجویان، در فشرده تر متحد نمودن گروههای سیاسی همگون و در جدا نمودن گروههای سیاسی ناهمگون از هم، مورد حمله قرار میدهد. نویسنده از عیوب این یا آن کوشش سوسیال دموکراتها انتقاد نمیکند - این خنده دار میباشد اگر ادعا میشد تمام این کوششها همواره و بطور کامل موفقیت آمیز بوده اند. خیر، نویسنده با این فکر که اختلاف منافع طبقاتی باید خود را بطور ناگزیر در گروه بندی های سیاسی منعکس نماید، که قشر دانشجویی با همه عدم نفع پرستی، پاکی و نیت ایده آلی و غیر نمیتواند در کل جامعه استثنا باشد، که این وظیفه سوسیال - دموکراتهاست که این اختلاف را پنهان نکند بلکه برعکس آنرا حتی الامکان برای توده وسیع روشن نموده و آنرا در یک سازمان سیاسی تحکیم بخشند، بنگی بیگانه میباشد. نویسنده مسایل را از دیدگاه ایده آلیستی دموکراتهای بهروزوا مینگرد، نه از دیدگاه ماتریالیستی سوسیال دموکراتها.

نویسنده از این جهت شرم نمی‌کند که دانشجویان انقلابی را به "جنبش عام سیاسی" فراخوانده و این درخواست را مدام تکرار نماید. برای او مرکز ثقل درست در جنبش عام سیاسی، یعنی جنبش عام دموکراتیک که بایستی یکپارچه باشد، قرار دارد. این یکپارچگی نباید بوسیله "حوزه های انقلابی ناب" که باید خود را "موازی با سازمان عمومی دانشجویان" سازمان دهند، برهم زده شود. از موضع این جنبش دموکراتیک وسیع و یکپارچه "تحمیل" تابلوهای حزبی و تجاوز به وجدان معنوی رفقا - طبیعتاً عمل جنایتکارانه ای است. در سال ۱۸۴۸ زمانیکه کوشش‌ها جهت نشان دادن تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا موجب محکومیت "عمومی"، "دوهم‌زمان و تفرقه جویان متعصب" گردید، دموکراسی بورژوازی نیز همین موضع را داشت. این همچنین درست موضع جدیدترین زاده "دموکراسی بورژوازی یعنی اپورتونیستها و رویزونیستهای که مشتاق یک حزب دموکراتیک یکپارچه، بزرگ و صلحجو که در راه رفم و همکاری طبقات قدم نگذارد هستند، میباشد. آنها همگی همیشه دشمن نزاع "فراکسیون" و طرفدار جنبش "سیاسی عمومی" بوده و میبایستی هم میبودند.

دیده میشود که روش فکری سوسیال رولوسیونرها - از دیدگاه یک سوسیالیست، مسخره، پوچ و متضاد - از نظرگاه بورژوا دموکراتیک کاملاً منطقی و قابل فهم است. زیرا حزب سوسیال رولوسیونرها در حقیقت چیزی جز فراکسیون از دموکراسی بورژوازی، فراکسیون که ترکیب آن بطور عمدتاً از روشنفکران و جهان بینی اش بطور عمدتاً خرده بورژوازی بوده و پرچم تئوریک آن جدیدترین اپورتونیسم را با نارد نیسم قدیمی بطور التقاطی پیوند میدهد، نمیباشد.

سیر مبارزه و تکامل سیاسی بهترین دلیل برای تشخیص اینهاست. مبارزه یکپارچگی میباشد. در روسیه نیز رشد جنبش واقعی یک چنین خط بطلانی بر روی این نظریات کشیده است. من مشخص شدن "آکادمیست‌ها" را بمثابه یک گروه خاص از دانشجویان در نظر دارم. تا زمانیکه مبارزه واقعی وجود نداشت، آکادمیست‌ها خود را از توده "عمومی" دانشجویان جدا نکرده بودند و "وحدت" کل "بخش متفکر" دانشجویان خدشه ناپذیر بنظر میرسید. اما بمجرد آنکه وقت عمل فرارسید، جدائی عناصر گوناگون اجتناب ناپذیر گردید. (۵)

پیشرفت جنبش سیاسی و حمله آشکار به قدرت مطلقه - با وجود سخنان توخالی درباره

وحدت همه و هرکس - بلافاصله توسط کار سیاسی روزافزون در گروههای سیاسی مشخص گردید. هیچکس در این شک نخواهد کرد، که جدائی آکادمیست‌ها از سوسیالیون یک گام بزرگ به پیش محسوب میشود. اما این بمعنی انشعاب است، اگر دانشجویان سوسیال دموکرات از آکادمیستها "جدا گردند"؟ "روسیه انقلابی" معتقد است که این بدین معنی است (رجوع شود به شماره ۱۷، صفحه ۳). اما او تنها بعلت آشفتنگی ای که ما در بالا کشف کردیم است که بچنین چیزی معتقد می‌باشد. مرزبندی کامل متقابل جریانهای سیاسی بهیچوجه بمعنی انشعاب اتحادیه های صنفی و دانشجویی نیست. یک سوسیال دموکرات که وظیفه فعالیت در میان دانشجویان را در برابر خود قرار داده است، حتی سعی خواهد نمود خود را با کمک دستیارانش هرچه بیشتر و وسیع تر در محافل "دانشجویی ناب" در محافل خود سازی نفوذ کرده و برای وسیع تر نمودن دایره دید دانشجویانیکه تنها خواستار آزادبهای آکادمیستی میباشند، کوشش کند، او خواهد کوشید در میان کسانی که هنوز در جستجوی برنامه میباشند درست برات برنامه سوسیال دموکراسی تبلیغ نماید.

خلاصه کنیم. یک بخش مشخص از دانشجویان در صدر دست یابی به یک جهان بینی روشن و واحد سوسیالیستی است. هدف نهائی این کار تدارکی میتواند - برای دانشجویانی که حقیقتاً خواهان شرکت در جنبش انقلابی میباشند - تنها انتخاب آگاهانه و بدون برگشت یکی از دو جریانیکه اکنون در اردوگاه انقلابی شکل گرفته اند، باشد. هرکس که بنام اتحاد ایدئولوژیک دانشجویان، بنام انقلابی کردن آنان بطور عام و غیره مخالف چنین انتخابی باشد، چنین شخصی آگاهی سوسیالیستی را تیره کرده و در حقیقت بی عقیدگی را وعظ میکند. گروه بندی سیاسی دانشجویان باید اجباراً آئینه گروه بندی سیاسی کل جامعه بوده و این وظیفه هر سوسیالیست است که حتی الامکان برای یک مرز بندی آگاهانه و قاطع گروهها و یک از نظر ماهیت متفاوتند، کوشش نماید. درخواست سوسیال رولوسیونرها از دانشجویان "وابستگی خود را با جنبش عام سیاسی اعلام نموده و خود را از اختلافات فراکسیون در اردوگاه انقلابی دور نگه دارند" ماهیتاً چیزی جز دعوت بتکامل بعقب، از موضع سوسیالیستی موضع بورژوا - دموکراتیک نمیباشد. این تعجب آور نیست، چونکه حزب "سوسیال رولوسیونرها" خود فراکسیون از دموکراسی بورژوازی در روسیه است. بریدن دانشجویان سوسیال - دموکرات از سوسیالیون و انقلابیون تمام جریانهای دیگر بهیچ وجه بمعنی انشعاب

سازمانهای عمومی دانشجویی و آموزشی نبوده، برعکس تنها زمانیکه شخص در موضع یک برنامه کاملاً روشن مرزبندی شده قرار داشته باشد، میتواند و باید در وسیع ترین حوزه های دانشجویان برای گسترش دایره دید آکادمیستی و برای تبلیغ سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم فعالیت نماید.

سپتامبر ۱۹۰۳ در روزنامه
گ دانشجوی شماره ۲/۳ منتشر شد.
امضاء ن. لنین.

توضیحات

- ۱ - مقاله "وظائف جوانان انقلابی" عنوان "اولین نامه" را داشت. ولی پس از آن نامه دیگری منتشر نشد. این مقاله همچنین تحت عنوان "به دانشجویان. وظائف جوانان انقلابی (سوسیال دموکراسی و روشنفکران)" تکثیر گردید. از مدارک اداره پلیس برای سال ۱۹۰۵ - ۱۹۰۴ چنین برمی آید که در نتیجه دستگیریهایی و در تفتیش منازل بروشور لنین در Jekaterinoslaw, Nishni-Nowgorod, Kasan, Odessa, Arsanos, Smolensker, Minsker, Gouvernement پیدا شده است.
- ۲ - "گ دانشجوی" روزنامه دانشجویان انقلابی بود. در سه شماره منتشر گردید: شماره ۱ در آوریل و شماره ۲ و ۳ آن در سپتامبر ۱۹۰۳.
- ۳ - "اسوابازرنیه" (آزادی) ارگان غیر قانونی جوانان بوزوا-لیبرال بود که در اشتوتگارت در سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ زیر نظر استرووه منتشر میگردد. هسته اولیه ای که بعداً به حزب لیبرال مشروطه خواه روسیه، حزب سلطنت طلب دمکرات (کادتها) انجامید، بدو در این روزنامه گرد آمده بودند.
- ۴ - بدیهی است که جمله غیر قاطعیت و تضادهای داخلی در برنامه و تاکتیک سوسیال رولوسیونیستها توضیح کامل و ویژه ای را طلب مینماید. ما امیدواریم که در نامه های بعدی باین مسئله بیشتر برخورد کنیم.

دو ربع یا سه ربع سال "آرامش" کوتاهی که جنبش انقلابی ما را از تکامل سریع و توفانی گذشته خوبش متمایز ساخته است، ظاهراً بیپایان میرسد. هر چند این "آرامش" کوتاه بود و هر چند روشن هر ناظر با تجربه و هوشیار میتواند مشاهده کند که فقدان ابرآشکار شورش توده‌های کارگران (در یک مدت زمان کوتاه) به هیچ وجه بمعنای پایان یافتن رشد این شورش در سطح و عمق نیست، در میان روشنفکران ما که علیرغم انقلاب بسی بود نشان، غالباً دارای ارتباط بالایی با طبقه کارگر نبوده و فاقد پایه محکم و مشخص معتقدات سوسیالیستی است، از یکسو صداهای عجز و عدم اعتقاد بجنبش توده‌های پرولتاریائی، و از سوی دیگر صداهای موافق با تجدید تأکید قدیمی قتل‌های سیاسی فردی به مثابه یک شیوه هم اکنون ضروری سیاسی که از کنار آن نمیتوان گذشت، طنین انداخته است. در چند ماهی که از تظاهرات فصل پیشین گذشته است "حزبی" بنام "سوسیال رولوسیونر" بوجود آمده است که در باره تأثیر مایوس کننده تظاهرات هیا هو برآه انلخته و میگوید "متأسفانه خلق باین زودیها بر نخواهد خاست"، البته این ساده است که از تسلیح توده‌ها گفت و نوشت، اما اکنون بایستی به "مقاومت انفرادی" دست زد و نباید اجازه داد که با اشارات توخالی بهمان چیز همیشگی (برای روشنفکری که از هرگونه باور "دگماتیکی" بجنبش کارگری آزاد است) همان وظیفه (خسته کننده و غیر قابل تسبیح) تبلیغ در میان توده‌های پرولتاریا و سازماندهی تعرض توده‌های، از زیر بار ضرورت فوری ترویج انفرادی شانه خالی کرد. دفعتاً در روستف Rostow کنار دن Don اختصای که در نظر اول خیلی معمولی و "روزمره" بنظر میآید بر پا شده و بحوادث منجر میگردد که بطور چشمگیری تمام بهبودگی و تمام مضرات کوشش انجام شده از جانب اس. ارها، که نارود ولتسی را با تمام اشتباهات تئوریک و تاکتیکی اشیا میسازد، نشان میدهد. اعتصاب که با تقاضاهای خالص اقتصادی شروع شده و هزاران کارگر را در بر میگردد علیرغم شرکت ناچیز نیروهای انقلابی سازمان یافته در آن، به سرعت بیک رویداد بیناسی تکامل یافت. توده‌های خلق که بشهادت برخی از شرکت کنندگان به ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر بالغ میشدند، جلسات سیاسی ای ترتیب داده که جدی بودن و استعداد سازمان پذیری آنان شگفت بر میانگینت، در این جلسات اعلامیه‌های سوسیال دمکر-

اتیک قرائت گردیده و با شور و شوق دوباره آن بحث میشود، در این جلسات نطقهای سیاسی ایراد شده و بین نمایندگان کاملاً تصادفی و ناآگاه زحمتکشان خلق در مورد حقیقت الفای سوسیالیسم و مبارزه سیاسی جر و بحث در میگردد، جلساتی که در آنان درس علمی و "واضح" جهت ارتباط و تماس با سربازان داده میشود. مقامات دولتی و پلیس آشفته شده (شاید تا اندازه‌ای در اثر عدم اطمینان بنیروهای خود؟) و نمیتوانند از این جلوگیرند که در طی چند روز میتینگهای توده‌های سیاسی که روسیه هنوز بخود ندیده است در زیر آسمان باز برگزار گردند. و بالاخره زمانیکه از ارتش استمداد میشود، جمعیت در مقابل آن بسختی مقاومت کرده، و قتل یکی از رفقا در روز بعد موجب تظاهرات سیاسی دیگری بر تابوت وی میشود، ... و علاوه اس. ارها احتمالاً مطلب را در پرتوی نور دیگری میبینند، از موضع ایشان "ناسبتتر" میبود، اگر شش رفیق مقتول در رستف جان خود را در راه ضربه زدن به این یا آن پلیس رذل مینهادند؟ ولی ما بر آنیم که تنها جنبشهای توده‌ای که با رشد کاملاً روشن آگاهی سیاسی و فعالیت انقلابی طبقه کارگر در پیوند هستند، لایق دریافت لقب اعمال واقعاً انقلابی بوده و قادرند کسانیره که برای انقلاب روس واقعاً مبارزه میکنند، تشجیع نمایند. ما کاری به "مقاومت انفرادی" که بی اندازه ستایش میشود و با توده فقط در بیانیه‌های عریض و طویل و اطلاعیه‌های چاپی در مورد احکام اجراء شده در ارتباط است، نداریم ما مقاومت واقعی جمعیت را مشاهده میکنیم و عدم سازماندهی، تدارک بد، خود بخورد بودن این مقاومت بخاطر ما میآورد که چقدر احقانه است اگر شخص بنیروی انقلابی خود پر بهار دهد و چه جنایتکارانه است اگر در انجام وظیفه بهتر سازمان دادن و مهیا ساختن توده‌هایی که در مقابل چشم مان مبارزه میکنند، اهمال شود. نباید بوسیله تیراندازی بهانه برای شورش و موضوع تبلیغ و تفکر سیاسی ایجاد کرد، بلکه باید آن مصالحی را فرا گرفت، تنظیم کرد، بکار برد و بدست گرفت که زندگی روس باندازه کافی بدست میدهد. اینست تنها وظیفه شایسته یک انقلابی. اس. ارها به تأثیر "تبلیغی" قتل‌های سیاسی که در باره آن در اطاق پذیرائی لیبرالها و قهوه‌خانه‌های عموص زیاد پیچ و پیچ میشود، سخت مینازند. برای آنها کاری ندار که برانگیختن هیجانان و جنجال‌های سیاسی را جانشین تربیت سیاسی پرولتاریا سازند (یا آنرا بدین نحو تکمیل نمایند)، زیرا هیچگونه دمگ تنگ یک تئوری نیم بند سو-

سپاهیان بر دوش آنها سنگینی نمیکنند!) . ولی ما بر آنیم که عمل واقعاً وجداً
 " تبلیغ کننده " (تمهید کننده) و نه تنها تمهید کننده ، بلکه (آنچه بمراتب مهتر
 است) تربیت کننده تنها آن وقایعی است که توده خود در آن فعالانه شرکت داشته
 و محصول روحیات اوست و نه آنچه که با " قصد خاص " از طرف این یا آن سازمان به
 روی صحنه می آید . ما بر آنیم که صدها شاه کنسی گاه آن تأثیر مهیج و تربیت کننده ای
 را ندارد که شرکت در آنها هزار کارگر در جلساتی که منافع اساسی آنها و ارتباط سبب
 با این منافع در آن مطرح میشوند ، دارد و این شرکت مبارزه است که قشرهای تازه
 و هنوز دست نخورده " پرولتاریا را برای زندگی آگاهانه تر و مبارزه انقلابی وسیعتر
 بیدار میسازد . با ما از ایجاد بینظمی در دستگاه حکومتی حرف میزنند (حکومتی که
 مجبور است آقای پلهوه Plehwe را جانشین آقای سی پیاجین Sipjagin کرده
 و فرومایه ترین رذلهها را بخدمت خود " برگزیند ") . اما ما بر آنیم که با قربانی کردن
 یک انقلاب ، حتی در ازای ده نفر رذل ، تنها در صفوف خویش بینظمی بوجود میآوریم
 صفوفی که حتی با نیروی موجود آنقدر فقیر است که قادر به انجام تمام کارهاییکه کارگران
 " خواستار " آن هستند ، نمیشاند . ما بر آنیم که از پاشیدگی واقعی دولت تنها و
 تنها زمان میتوان سخن گفت که توده های وسیع حقیقتاً متشکل شده ، با مبارزه خود
 دولت را نا انجا رسانند که قدرت اندیشیدن را از دست دهد ، زمانیکه محق بودن
 خواستهای طرح شده از جانب رهبران طبقه کارگر برای توده کوچک و بازار روشن
 شده و حتی بخشی از دسته جاتی را که برای " آرام ساختن " گمارده شده اند به
 فکر وادار . ، زمانیکه تزلزل مقامات دولتی به اقدامات نظامی علیه آنها هزار انسان
 بیانجامد ، که خود آنها هیچگونه امکان واقعی برای تجسم اینکه این اقدامات نظامی بجا
 منتهی میشوند داشته باشد . هنگامیکه جمعیت بیبینند و احساس نمایند که کسانیکه
 در عرصه پیکار برخاک افتاده اند ، رفقای وی و بخشی از خودشان میباشند ، و این
 کینه ای جدید و آرزوی پیکار مصمتری را در سینه او انباشته میکند . نه یک فرد رذل .
 خیر تمام رژیم فعلی بمثابه دشمن خلق بمیدان میآید گذشته از ژاندارمها و ادگاہها
 که قیامهای توده های همیشه با آن روبرو هستند ، مقامات محلی ، پلیس ، ارتش و قزاقها
 نیز علیه خلق وارد عمل میشوند .
 آری قیامها . هر چند که آغاز این جنبش اعتصابی در یک شهرستان دور افتاده از

یک جنبش " واقعی " دور بنظر رسد ، ولی ادامه و پایان آن بطور غیر ارادی فکریک
 قیام را بوجود میآورد . روزمره بودن انگیزه اعتصابات ، تا چیز بودن در خواستهای
 کارگران ، بخصوص قدرت عظیم همبستگی پرولتاریا را که فوراً دریافته است که مبارزه
 کارگران راه آهن امر مشترک او میباشد و هم چنین توانایی وی را در پذیرش ایده های
 سیاسی و مادگی اثر را در نیروی رودر رو علیه قوای نظامی برای دفاع از یک زندگی
 آزاد ، برای دفاع از یک رشد آزاد ، که هم اکنون به امر اساسی مشترک تمام کارگران
 متفکر تبدیل شده است ، بخوبی روشن میسازد . و کمیته " ن " که ما اعلامیه اثر را بطور
 کامل در پائین چاپ میکنیم هزار بار حق داشت ، هنگامیکه به " تمام اهالی " اعلام
 داشت که اعتصاب رستف قدم اول جهت قیام عمومی کارگران روس برای احقاق آزاد بیه
 سیاسی میباشد ، (۱) بهنگام چنین رویدادهائی است که حقیقتاً با چشمهایمان
 مشاهده میکنیم که چگونه قیلم مسلحانه توده های علیه حکومت مطلقه نه تنها بمثابه ایده
 در مغز هاوبرنامه های انقلابیون ، بلکه هم چنین بمثابه قدم ناگزیر ، بعدی و
 عملاً طبیعی خود جنبش ، بمثابه نتیجه ، رشد شورش ، رشد تجربه و جسارت توده ها ،
 توده های که از واقعیت روس چنین درسهای پر ارزش و یک چنین تربیت عالی ای در
 یافت میدارند ، تکامل مییابد .

من گفتم قدم ناگزیر و طبیعی و بلا فاصله اثرات شرط میسازم ؛ تنها زمانیکه بخود
 اجازه ندهیم حتی یک وجب هم از وظیفه ای که در برابر ما قرار داشته و خود را هر
 چه بیشتر بما تحمیل میکند ، یعنی از وظیفه کک بتوده های بپاخاسته ، برای اینکه
 آنها جسورتر و مصمتر بر خیزند ، از وظیفه تحویل دادن نه دو ، بلکه دهها سخنور
 و رهبر بانان ، از وظیفه بوجود آوردن یک سازمان واقعاً مبارز که قادر به هدایت
 توده ها باشد ، و نه باصطلاح " سازمان مبارزی " که فقط تک روان نایاب را هدایت
 میکند (اگر بکنند) ، انحراف حاصل کنیم .

درست است که این وظیفه مشکل میباشد ولی ما میتوانیم کاملاً بخود حق دهیم که
 کلمات مارکس را که در این اواخر بسیار زیاده و بناحق نقل میشوند تخمیر داده و بگویم
 " هر قدم جنبش واقعی مهمترین است از یک دوچین " سو " قصد های انفرادی و اکسیونها
 مقاومتی ، مهمترین است از صدها سازمان و " احزایی " که تنها از روشنفکران تشکیل
 شده باشند . (۲)

محکومیت تظاهر کنندگان بزند ان، در کنار مبارزات رستف، در سرلوحه واقعیت‌های سیاسی اخیر قرار دارد. دولت تصمیم گرفته است از تمام وسائل ارباب، از کنگ تا محکومیت بزند ان استفاده نماید. وجه پاسخ عالی کارگران باور دادند ما در زیر سخنرانی‌های آنانرا در برابر دادگاه خواهیم آورد. چه آموزنده است این پاسخ برای تمام کسانی که در باره اثر مایوس‌کننده تظاهرات فریاد میکردند، کسانی که ادعا می‌کردند که این راه را تشویق نمی‌کردند تا مقاومت فردی رسوا شده را موعظه کنند (این سخنان، که از قلب پرولتاریا برمیخیزد، توضیح مبرز و قایمی همچون رستف می‌باشد (می‌گفتیم یک بیانیه علنی - اگر این اصطلاح ویژه پلیس نمی‌بود) سخنانی که با خود در فعالیت طولانی و دشوار جهت پیشبرد گام‌های "واقعی" جنبش جرأت و شهامت بی اندازه همراه می‌آیند. قابل توجه در این سخنان توضیح ساده، دقیق و اصابت کفنده اینست که چگونه سیر واقعیات "فشار، فقر، بردگی، تحقیر و استثمار" کارگران که در جامعه مدرن روزانه میلیونها بار تکرار میشوند، به بیداری آگاهی، برشد "عصیان" و به آشکار شدن انقلابی این عصیان منجر میگردد (من واژه هائی را که مجبور به بکار بردن آنها بودم تا سخنان کارگران نیچنی نووگوردور Nishni-Nowgorder را مشخص نهیم در گیومه گذاردم، چونکه اینها همان کلمات معروف مارکس در آخرین صفحه جلد اول سرمایه می‌باشد که نزد "منقدان"، اپورتونیستها، رویزیونیستها و غیره اینقدر کوششهای پرسر و صدا و بی نتیجه ایجاد کرده است تا نظریات سوسیال دمکراتها را رد کرده و آنان را دروغ و قلندار نمایند).

درست بدلیل اینکه این سخنان از طرف کارگران معمولی، کارگرانیکه دارای سطح آگاهی پیررفته‌ای هم نبودند، ایراد گردیده است، درست بدلیل اینکه آنها نه بعنوان "افراد" سازمان، بلکه بعنوان افرادی از میان توده صحبت کرده‌اند، درست بدلیل اینکه آنها نه با اعتقادات شخصی خود، بلکه به واقعیات زندگانی هر پرولتر و یا نیمه پرولتر در روسیه استناد نموده‌اند، درست بهمین دلیل این نتیجهگیری آنان: "به این دلیل ما آگاهانه در تظاهرات بروضه رژیم مطلقه شرکت نمودیم" یک چنین اثر تشجیح‌کننده‌ای بر جای میگذارد.

روزمره و "بیشمار" بودن واقعیاتی که آنها از آن این نتیجه را گرفته‌اند، ضامن آنست که هزارها، دهها هزار و صدها هزار نفر میتوانند به چنین نتیجه‌گیری برسند و بطور

حتم خواهند رسید، اگر ما بتوانیم تأثیر سیستماتیک، اصولی و همه‌جانبه انقلابی (سوسیال دمکراتیک) را بر آنها ادامه داده، بسط و تحکیم بخشیم. چهار کارگر نیچنی - نووگوردور گفتند، ما آمادهایم که در مبارزه علیه بردگی سیاسی و اقتصادی بزند ان رویم، چون نسیم آزادی را استنشاق نمودهایم. هزارهائی که در رستف آزادی تجمع سیاسی را با مبارزه برای چند روز بدست آوردند و یک سری حملات نظامی علیه توده‌های بی سلاح خلق را در هم شکسته بودند، با آنها پاسخ دادند، ما آمادهایم بکام مرگ رویم.

با این نشان توپیروز خواهی شد! - تنها چیزی که برای ما باقی میماند اینست که به همه آنها بگوئیم چشمها برای دیدن و گوشها برای شنیدن است.

"ایسکرا" شماره ۲۹ یکم دسامبر ۱۹۰۲

توضیحات

- ۱ - اعلامیه کمیته دن وابسته به حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه "به تمام اهالی"، مورخه ۶ نوامبر ۱۹۰۲ در شماره ۲۹ "ایسکرا" بتاريخ اول دسامبر ۱۹۰۲ چاپ گردید.
- ۲ - رجوع شود به کلیات کارل مارکس - فریدریش انگلس، جلد ۱۹، چاپ برلن ۱۹۶۲ صفحه ۱۳.
- ۳ - منظور لنین در اینجا سخنان کارگران نیچی - نوگورود در دادگاه تزاری است که در تظاهرات اول و پنجم (۱۴ و ۱۸) ماه مه شرکت نمودند. این دفصیات در ۲۸ اکتبر (۱۰ نوامبر) سال ۱۹۰۲ و سه روز متوالی بعد از آن ایراد گردید، و سپس از طرف کمیته حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در نیچی نوگورود بعنوان شماره ویژه منتشر گردید.
- همچنین "ایسکرا" (در شماره ۲۹ بتاريخ اول دسامبر ۱۹۰۲) تحت عنوان "کارگران نیچی نوگورود در مقابل دادگاه" انرا چاپ نمود و بعداً بصورت بروشور جداگانه‌ای تکثیر گردید.